

بررسی تطبیقی مقاصد شریعت

دکتر محمدحسن زمانی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی

قیام‌الدین قمرالدین

دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی

چکیده

مصالح یا مقاصد ضروری که از طریق استقرای شریعت به دست آمده است، پنج قسم است: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال. شریعت این مصالح را دو گونه رعایت می‌کند: از جهت وجودی و از جهت عدمی. از جهت وجودی از طریق احکامی که آنها را حفظ می‌کند؛ مانند: عبادات، برای حفظ دین و از جهت عدمی از طریق از بین بردن زمینه‌های نابودکننده این مصالح؛ مانند حکم به کشتن مرتدان. برخی پژوهشگران معتقدند مسئله حقوق بشر «محور مقاصد شریعت» به شمار می‌رود و تأکید می‌کنند که بزرگ‌ترین ارزش حقوق انسان در احترام به اراده آزاد و خرد شاخص اوست و سلب اراده، از سر بریدن نیز بدتر است. برخی دیگر نیز بر آن‌اند که غرب به حقوق بشر، نگاه واژگونه‌ای دارد و در حالی بر حقوق بشر تأکید می‌کند که نسبت به جوهر وجودی انسان و وظایفش در برابر پروردگار، جامعه، خویشتن و تکامل خویش، بی‌توجهی می‌کند. این دیدگاه درست به نظر می‌رسد؛ زیرا شریعت، ضمن فراهم نمودن حقوق انسان، او را به وظایفش نیز آشنا ساخته است؛ از این رو است که امام زین‌العابدین(ع) در رساله حقوق و صحیفه سجادیه خود، بر درهم‌آمیزی حقوق و وظایف به شکل باشکوه و بالاترین شیوه اشاره می‌کند.

کلیدواژه‌ها: انسان، مقاصد، حقوق، وظایف.

مقدمه

تفسیر قرآن، بیان مقاصد کلام خداوند است و مفسر کسی است که از مقاصد کلام الهی مطلع باشد. به مقاصد قرآن به دو شیوه عقلی و قرآنی می‌توان نگریست. در شیوه عقلی با استفاده از قوانین عقلی خارج از متن کتاب، که نزد مفسران متفاوت است، مقاصد آن شناخته می‌شود. این قوانین در پاسخ به سؤلهایی نظیر: هدف از خلقت، هدف از نبوت، غایت وحی، فلسفه دین و نقش وحی در حیات بشری به دست می‌آید. در شیوه قرآنی بیان مقاصد از کلام خداوند فهمیده می‌شود.

معتقد به قرآن، می‌بایست مقاصد و اهداف قرآن را بشناسد تا بدان عمل کند؛ برای یک جامعه‌شناس، روان‌شناس، اقتصاددان، حقوق‌دان، مورخ، محدث و ... ضرورت دارد که مقاصد قرآن را بشناسد تا از تأثیرات

آن بر روح و روان و رفتار فردی و اجتماعی معتقدان به آن آگاه گردد. البته این تفکیک در بعد نظری است؛ زیرا چه بسیار عالمانی که خود معتقد به قرآن بوده‌اند، ولی از اهداف و مقاصد آن بی اطلاع و یا کم اطلاع هستند. بررسی تأثیر قرآن در انتقال جامعه جاهلی به جامعه اسلامی، پیشرفت و گسترش اسلام در قرون اولیه، پیدایش علوم مختلف، شکل‌دهی به نظامات مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، اخلاقی و خانوادگی، شکل‌دهی به مناسبات بین‌المللی و نهضت‌های بیدارگرایانه معاصر و جنبش‌های رهایی‌بخش در جهان اسلام و مبارزه مسلمانان با استبداد از مهم‌ترین مسائلی است که لازم است با روش‌های معتبر علمی به آنها پرداخته شود. از سوی دیگر و با قطع نظر از ضرورت بررسی‌های عالمانه و کارشناسانه، شناخت محتوایی قرآن و بررسی مقاصد و اهداف آن برای امروز جهان اسلام و بلکه جامعه بشری ضرورتی غیر قابل انکار است.

قرآن کتاب هدایت است؛ در هر هدایتی تعیین نقطه شروع، نقطه پایان، مسیر، عوامل انگیزشی و موضوع هدایت از عناصر اساسی به شمار می‌آید. انسان به عنوان مخاطب کلام خداوند، موضوع هدایت است. قرآن بنیان‌های اعتقادی و اندیشه‌ای را برای انسان ارائه کرده است که آگاهی از آنها برای نیل به مقصد ضروری است.

نقطه آغاز حرکت از خداست و نقطه پایان نیز اوست: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶)، محرکها و عوامل انگیزشی در قرآن دو گونه است: عوامل هدایت‌بخش و عوامل ضلالت‌زا. تمسک به دستورالعمل‌های هدایت‌گر قرآن طریق نجات از بحران‌های کنونی است. بنابراین از قرآن می‌توان دو انتظار داشت: اول؛ تصحیح بینش، بینشی که نشان‌دهنده خط سیر کلی انسان از مبدأ تا معاد است؛ دوم؛ تعلیم دانش، دانش‌هایی که اگر قرآن به ما نمی‌گفت، از آنها آگاه نمی‌شدیم: «... فَادْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۳۹).

اگر درصدد تحقق مقاصد قرآن و حکومت آن بر خود هستیم، لازم است مقاصد قرآن را به تفصیل بشناسیم و قوانین آن را برای اجراء متناسب با شرایط عصر و نسل، عملیاتی کنیم؛ در غیر این صورت مشمول شکایت پیامبر اسلام (ص) در قیامت خواهیم شد که می‌فرماید: «... يَارَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان، ۳۰).

طرح موضوع

قوانین دینی همچون سایر قوانین عقلایی و قراردادهای اجتماعی به دنبال جلب مصالح و دفع مفاسد است. لازمه این حقیقت اجتماعی این است که مصالح مردم به موازات تحولات اجتماعی و تبدیل پدیده‌های آن تغییرپذیر باشد و اگر مصالح مردم را پایه وضع قوانین اجتماعی بدانیم، تحول احکام شرعی را بر وفق تحول زمان باید امری معقول دانست.

عوامل زیادی همدست و هم‌داستان می‌شوند تا فرمولی را ایجاد کنند؛ در نتیجه برآیند آن مصلحتی می‌گردد که باید تأمین شود و یا مفسده‌ای است که می‌بایست نابود گردد، بنابراین اوامر و نواهی در راستای این فرایند، برای انسانها شکل می‌گیرد. ابن‌خلدون (د ۸۰۸ق) در این باره چنین می‌نویسد: «کیفیت جهان و آداب و رسوم ملتها و شیوه‌ها و مذاهب آنان بر روشی یکسان و شیوه‌های پایدار دوام نمی‌یابد، بلکه با گذشت روزگار و قرون، اختلاف می‌پذیرد و از حالی به حالی انتقال می‌یابد و همچنان که این کیفیت در اشخاص، اوقات و اماکن پدید می‌آید، در سرزمینها و کشورها و قرون متمادی و دولتها نیز روی می‌دهد. آیین خداوند است که در میان بندگانش گذاشته شده است» (ابن‌خلدون، ۱۴۳۱ق، ص ۲۴).

بنابراین احکام شریعت مانند سایر دستگاه‌های حقوقی، در طول زمان، تحولاتی را پشت سر گذاشته است و این تحولات و دگرگونی به دنبال تأثیر عوامل اجتماعی چون: شهرنشینی، صنعتی شدن، ادغام در ساختارهای بین‌المللی، گسترش مبادله و ... بوده است؛ بنابراین می‌توان این نقطه را از دو زاویه مورد بررسی قرار داد: یکی نگاه مشرفانه از بیرون و با تحلیل جامعه‌شناسی و تاریخی و اینکه یک طلبه یک دوره جامعه‌شناسی فقه را در بستر تاریخ نگاه کند و دیگری: نگاه مضمیرانه از درون به سرفصلهای مباحث فقهی و اصولی و اینکه تا چه میزان می‌توان مقاصد شریعت را عقلانی ساخت و آن را تحلیل عقلی و یا عرفی نمود. بدین جهت است که امام شاطبی (د ۷۹۰ق) پایه اجتهاد مجتهد را به آن استوار دانسته، چنین بیان می‌دارد: «هَذَا كُلهُ دَلِيلٍ عَلَى طَلَبِ الْحَدَرِ مِنْ زَلَّةِ الْعَالِمِ وَ أَكْثَرُ مَا تَكُونُ عِنْدَ الْعَقْلَةِ عَنْ أَعْتِبَارِ مَقَاصِدِ الشَّارِعِ فِي ذَلِكَ الْمَعْنَى الَّذِي اجْتَهَدَ فِيهِ»؛ «همه این اینها دلالت می‌کند که لغزش دانشمندان در بسیاری از موارد، به خاطر غفلت از اهداف دین در موضوعاتی است که به اجتهاد در آن پرداخته است» (شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۷۰). بنابراین آنچه مجتهد را جانشین پیامبر(ص) و شایسته اداره جامعه می‌کند، توجه به هدف شارع در هر یک از مسائل و ابواب شریعت است.

بنابراین نصوص و متون معتبر دینی و عقل سلیم، بر هدفمند بودن شریعت اسلام دلالت دارند. قرآن کریم در آیات بسیاری نه تنها برای کلیت ارسال رسل و انزال کتب، نتایج و اهدافی را بر می‌شمارد (ر.ک: بقره، ۱۲۹، ۱۵۱، ۲۱۳؛ آل عمران، ۱۶۴؛ اعراف، ۱۵۷؛ انفال، ۲۴؛ حدید، ۹، ۲۵؛ جمعه، ۲)، بلکه گاهی برای احکام جزئی و خرد نیز غرض یا اغراض خاصی را بیان می‌نماید (ر.ک: بقره، ۱۸۳؛ مائده، ۹۷؛ توبه، ۱۰۳؛ عنکبوت، ۴۵). بر پایه همین مبنا است که برخی از مفسران در ذیل آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل، ۹۰)، گفته‌اند: این آیه دربردارنده تمام اصول و مقاصد شریعت است؛ یعنی غرض خداوند از تدوین شریعت این است که جامعه بشری براساس عدل و احسان قرار گیرد و از هرگونه زشتی و تجاوز به دور باشد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۲۰۸). بنابراین منظم‌ترین

مقاصد قرآن، عبارت است از امر به کسب مصالح و اسباب آن و نهی از مفساد و اسباب آن. بنابراین شریعت مصلحتی را جلب و یا مفسده‌ای را دفع می‌کند.

کلیات و مفاهیم

۱) تعاریف

مقاصد جمع مقصد از ریشه «قَصَدَ الشَّيْءَ وَ قَصَدَ لَهُ وَ قَصَدَ إِلَيْهِ قَصْدًا» از باب ضَرْبَ به معنای طلب کردن یا اثبات نمودن چیزی است (فیروزآبادی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۲۷) و ۶ مرتبه در قرآن کریم (مائده، ۶۶؛ توبه، ۴۲؛ نحل، ۹؛ لقمان، ۱۹) استعمال شده است. واژه شریعت در اصل به معنای «راه ورود به آب» است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۷۵). این کلمه مجموعاً ۵ مرتبه در قرآن کریم (مائده، ۴۸؛ اعراف، ۱۶۳؛ شوری، ۱۳ و ۲۱؛ جاثیه، ۱۸) به کار رفته است. شریعت در این کاربرد بر مجموعه دین اطلاق می‌شود. از این رو شریعت را باید در همه بخشهای دین اعم از عقاید، احکام، اخلاق، گزاره‌های تربیتی و حتی تاریخی منسوب به دین به کار برد. بنابراین می‌توان شریعت بالمعنی الاعم را به این کاربرد ناظر دانست.

واژه ترکیبی مقاصد شریعت را می‌توان چنین تعریف کرد: «هِيَ الْغَايَاتُ وَالْأَهْدَافُ وَ النَّتَائِجُ وَ الْمَعَانِي الَّتِي أُتَتْ بِهَا الشَّرِيعَةُ وَ أُثْبِتَتْهَا فِي الْأَحْكَامِ وَ سَعَتْ إِلَى تَحْقِيقِهَا وَ إِيجَادِهَا وَ الْوُصُولِ إِلَيْهَا فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ مَكَانٍ» (ابن عاشور، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳). از این رو علم مقاصد شریعت، علمی است که در پیوند با تشریح قرار دارد و از اهداف کلی یا هدفهای مورد توجه آن در عموم یا انواع بسیاری از این احکام سخن می‌گوید. البته مقاصد بدون لحاظ شرایط آن، قابل اعتماد نیست از آن جمله، مقصد باید ثابت، ظاهر، منضبط و گسترده باشد (شلبی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۵۷).

۲) اهداف

هدف از بحث و بررسی مقاصد شریعت را می‌توان چنین بیان نمود:

۱. کشف اهداف عمومی تا اینکه یاری‌رسان روند استنباط احکام شرعی باشد؛ زیرا گاه به حکمی برخورد می‌کنیم که با اهداف عمومی اسلام از جمله مثلاً ضرورت حفظ جان، مال و نسب و یا با اهداف عمومی در مواد خاصی از آن، همسو و هماهنگ نیست و این ما را بر آن می‌دارد تا در روند استنباط حکم تجدید نظر کنیم. ابن‌قیم جوزیه نیز بر هدف تأکید کرده است (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵).

۲. مطالعه و بررسی مقاصد شریعت، می‌تواند در شناخت و تحلیل حکم مسائل مستحدثه و نوپدید مؤثر باشد (تسخیری، ۱۳۸۸ش، ص ۲).

۳. کشف ویژگیهای کلی اسلام و متمایز ساختن آن از دیگر مکتبهای بشری از جمله سوسیالیسم و سرمایه‌داری؛ زیرا این تمایز چه بسا تنها در احکام فرعی، تحقق و آشکار نیست.

۴. پرده گرفتن از جوانب ارتباط میان عناصر اسلام به مثابه شریعت متعادل و بهم پیوسته‌ای که در پی سامان‌دهی رفتار انسانی است؛ زیرا از خاستگاه بهم پیوسته‌ای چون فطرت آدمی سرچشمه گرفته است. فطرت انسانی حقیقتی است که در وجود انسان و در جان‌مایه تکوینی‌اش به ودیعه نهاده شده است و به همین دلیل از یک سو عامل پیوند تمامی رفتارهای او و از سوی دیگر هماهنگ با هستی متعادل و بهم پیوسته‌ای است که به تعبیر قرآن کریم در آیات متعدد، همه چیز در آن موزون، در جای خود و دارای جایگاه ویژه خویش است.

قرآن در سیاق چنین تعبیری، هماهنگی موجود میان توازن و تعادل تکوینی و تشریحی را این‌گونه بیان کرده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ. أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن، ۷-۹). براساس همین بینش است که اسلام، دین فطرت است (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۶، ص ۱۹۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۵۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۳).

۳) تاریخچه

اندیشه مقاصد شریعت در کتب اصولی و گاه کلامی که جدیداً نگاشته می‌شود، مطرح است. این نظریه را بیشتر اصولیان عامه مطرح کرده‌اند. هرچند بحث از مقاصد به قرون اولیه ظهور اسلام بر می‌گردد، لیکن این تعبیر با اراده معنایی نزدیک به معنای مورد بحث به اندیشوران اصولی سده‌های سوم و چهارم می‌رسد که در قالب رساله‌هایی در این باب مطالبی تدوین نموده‌اند.

همگان قائل به این نظر نبودند که احکام دین در چهارچوب تعبد ریخته شده و ما فقط مکلف به انجام اوامر و ترک منهیات برخاسته از نصوص هستیم و شرایط را نباید به تعلیل و تحلیل برد؛ چرا که: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۲۶۲). برخی مفسران و اسلام‌شناسان در سده‌های سوم و چهارم حتی نماز را که تعبدی‌ترین و پر راز و رمزترین بخش شریعت است، به تعلیل آورده‌اند؛ چرا که قرآن کریم خود آن را به تعلیل گذاشته و مقاصد آن را معین کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (عنکبوت، ۴۵).

قدیمی‌ترین کتابی که در تعلیل نماز و تعیین مقاصد از آن یاد شده است، کتاب «الصلوة و مقاصدها» از محمد بن علی حکیم ترمذی است (این کتاب توسط یکی از محققان معاصر به تحقیق طبع رسیده و استاد حسنی نصر الزیدان آن را چاپ کرده است). البته معنای مورد نظر حکیم ترمذی از مقاصد، حکمت و علت خصوص نماز است، نه تمامی احکام اسلام، ولی در هر صورت این کاربرد با معنای مصطلح امروزی ارتباط وثیق داشته و از

هم جدا نیستند. تعبیر مقاصد شریعت از قرن پنجم به بعد شفاف گردید و از سوی دانشمندانی چون: امام الحرمین جوینی (د ۴۷۸ق) در کتاب *البرهان فی أصول الفقه*، امام محمد غزالی (د ۵۰۵ق) در دو کتاب *شفاء الغلیل* و *المستصفی من علم الأصول*، ابوالحسن آمدی (د ۶۳۱ق) در کتاب *احکام الاحکام*، شهاب‌الدین قرافی (د ۶۸۴ق) در کتاب *احکام*، شیخ ابن تیمیه (د ۷۲۸ق) در کتاب *اقتضاء الصراط المستقیم*، ابن قیم جوزیه (د ۷۵۱ق) در کتاب *اعلام الموقعین*، تاج‌الدین سبکی (د ۷۷۱ق) در کتاب *الابحاح فی شرح المنهاج*، شهید اول محمد بن مکی عاملی (د ۷۸۶ق) در کتاب *التواعد و الفوائد* و امام ابواسحاق شاطبی (د ۷۹۰ق) در کتاب *المواقفات فی أصول الشریعة* در معنای مورد بحث به کار رفت. ولی کسی که به این دانش، بعدی علمی و مدون داد، امام ابواسحاق شاطبی (د ۷۹۰ق) بود که در آثار خود از جمله: *المواقفات فی أصول الشریعة و الاعتصام*، مقاصد شریعت را تعلیل برد و احکام الهی را براساس معیارها و تناسبهای مصلحتی تعلیل کرد و اهداف دین و مقاصد شریعت را بر این اساس بیان داشت.

این علم پس از قرن هشتم تا دوره اخیر، چندان مورد توجه اندیشمندان قرار نگرفت و در اوایل قرن بیستم میلادی بود که شیخ محمد عبده (د ۱۳۲۳ق) در سفری که در سال ۱۸۸۴م به تونس داشت، از وجود کتاب *المواقفات فی أصول الشریعة* اثر امام ابواسحاق شاطبی (د ۷۹۰ق) در تونس آگاه گشت و در بازگشت به مصر، به ترویج ایده‌های مطرح شده در آن پرداخت، گویی به این نتیجه رسیده بود که مقید ماندن به نصّ لفظی، برای رسیدن به اندیشه دینی تجددگرایانه کافی نیست. اینجا بود که سران نهضت اصلاح‌گرایانه تونس، بزرگانی چون: محمد خضر حسین (د ۱۳۷۷ق) و شیخ طاهر بن عاشور تونسی (د ۱۳۹۳ق) به تعمق در مقاصد الشریعة پرداختند که در نتیجه چنین نگرشی، تألیفات و نوشته‌های دیگری در این موضوع شروع و دوره جدیدی پایه‌ریزی گشت.

شیخ طاهر بن عاشور (د ۱۳۹۳ق) کتاب خود را با عنوان «مقاصد الشریعة الاسلامیة» در سال ۱۹۴۶م منتشر کرد. ایشان هدف از تألیف این کتاب را چنین بیان می‌دارد: «نگارش مباحثی ارزشمند از مقاصد شریعت اسلامی و تمثیل برای آن و استدلال برای اثبات آن است تا مرجع (حل) اختلاف‌نگریها و وسیله کاستن از اختلاف میان فقهای ملت و یاری رساندن به مسلمانان در تشریح مصالح مستحده باشد».

در دوران معاصر، کتابهای فراوانی در این موضوع تألیف شده است که از مهم‌ترین آنها کتاب «المقاصد العامه للشریعة الاسلامیة» از دکتر یوسف حامد العالم؛ کتاب «مقاصد الشریعة الاسلامیة و مکارمها» از علال الفاسی؛ کتاب «نظریة المقاصد عند الامام الشاطبی» از دکتر احمد ریسونی (د ۱۹۵۳م) و کتاب «نظریة المقاصد عند الامام الطاهر بن عاشور» از اسماعیل الحسنی (د ۱۹۶۳م) است.

اما واقعیت این است که چنین روندی هنوز این علم را از هیئت جامعی که در کنار دیگر علوم اسلامی، صفت علم مستقلی به آن دهد، برخوردار نساخته است. مقاصدِها با وجود تنوعی که در عرصه پذیرش ضرورت توجه به مقاصد دارند، به آن استناد کرده‌اند که این مقاصد از راه ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) ثابت شده است و به همین دلیل هر استنباط متناقض با آنها را باید رد کرد. لازم به یادآوری است که در مقاصد الشریعة قانون‌گذار اسلام علاوه بر هدفهای کلی و کلان که در تقنین و تشریح مجموعه احکام اسلام مد نظر دارد، از تشریح هر حکم خاصی نیز، هدف مشخصی را دنبال می‌کند. به اهداف کلان عنوان مقاصد الشریعة و به اهداف خُرد تعبیر علل الشرایع را اطلاق کرده‌اند.

مبانی و تقاسیم

(۱) جایگاه مقاصد

بحث در این گفتار در این زمینه است که آیا فقیه می‌تواند با استناد به مصلحت، عدالت، پیشگیری از مفسده (دفع) یا از بین بردن مفسده (رفع) و ... به افتاء بپردازد؟ همان‌طور که به قرآن، سنت، اجماع و عقل و سایر منابع معتبر مورد قبول خود استناد می‌کند، آیا می‌تواند با استناد به مقاصد شارع و مصالح مورد نظر او به کشف حکم شرعی بپردازد؟ امام محمد غزالی (د ۵۰۵ق) در این زمینه چنین بیان می‌دارد: «مصلح و مقاصدی که در رتبه ضروری است، ممکن است مورد نظر مجتهد قرار گیرد و برای رسیدن به آن [و با تکیه بر آن] به اجتهاد بپردازد، هرچند مصلحتی باشد که دلیل و اصلی معین [از شارع] گواه آن نباشد. مثلاً هرگاه کفار عده‌ای از مسلمانان را به اسارت گرفته و برای خود سپر امنیتی قرار دهند، می‌توان به جواز یا وجوب قتل آنها فتوا داد؛ چرا که در غیر این صورت کفار بر همه مسلمانان مسلط گردیده و همه را می‌کشند. واضح است که حفظ خون همه مسلمانان از کشته شدن این عده از اسرا به دست مسلمانان به مقصود شارع که [حفظ جان همگان و] کم شدن قتل مسلمانان است، اقرب است» (غزالی، ۱۴۱۷ق، صص ۱۷۵ و ۱۷۶).

البته بهتر بود امام محمد غزالی (د ۵۰۵ق) مصلحت نهفته در قتل مسلمان یا مسلمانانی را که سپر دشمنان قرار گرفته‌اند، بر چیده شدن فتنه و قرار و تمکین الهی قرار می‌داد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِيَّ...» (انفال، ۳۹) وگرنه «تقلیل قتل مسلمانان» نمی‌تواند وجه کاملی برای فتوا به وجوب یا جواز قتل مسلمانانی که سپر قرار داده شده، باشد. بنابراین قتل کسی که می‌دانیم که اگر کشته نشود، باعث از بین رفتن عده‌ای از مسلمانان می‌شود، جایز نیست، با اینکه در کشتن وی «تقلیل قتل مسلمانان» هست (علیدوست، ۱۳۸۴ش، ص ۳۲۳). به نظر می‌رسد این نظر صحیح باشد؛ زیرا خون مسلمانان نسبت به یکدیگر ارجحیتی ندارد که به خاطر حفظ خون عده‌ای مسلمان، خون مسلمانان دیگری ریخته شود.

بررسی متون فقهی و اصولی فقهای اهل سنت نشان‌دهنده این مطلب است که آنان مقاصد شارع و مصلحت را بدون هیچ قیدی، به عنوان منبع حکم شرعی قرار نمی‌دهند، بلکه آنها مقاصد شارع و مصلحت را در قالب قیاس، عقل، عرف، سد ذرایع، استحسان و استصلاح (مصالح مرسله) در سند حکم شرعی به کار می‌برند. مشهورترین کسی که به مصالح عمل کرده است، امام مالک بن انس (د ۱۷۹ق) و سپس امام احمد بن حنبل (د ۲۴۱ق) است. مذهب ظاهریه به این دلیل که قیاس را قبول ندارند، به طریق اولی مصالح مرسله را نیز انکار می‌کنند. به مذاهب شافعیه و حنفیه نسبت داده شده است که به مصالح عمل نمی‌کنند، ولی همان‌طور که گفته شد، در فقه آنها اجتهاداتی دیده می‌شود که مطابق مصالح مرسله است. به عنوان مثال شافعیه قائل به اتلاف حیواناتی است که متعلق به دشمنان می‌باشد و با آن حیوانات به نبرد با مسلمانان می‌پردازند. حنفیه قائل است که می‌توان غنایمی را سوزاند که مسلمانان قادر به حمل آن نیستند، تا اینکه به دست دشمنان نیفتد.

متأخران اهل سنت می‌کوشند برای استصلاح، همچون استحسان و قیاس، ضوابط و شرایط خاصی را مقرر کنند تا موجه و معقول جلوه کند و توالی فاسدی به بار نیاورد. به عنوان مثال در مورد کارایی مصلحت در قالب سد ذرایع گفته شده است: سد ذرایع همان مصلحت مرسل است. سد ذرایع یعنی پیشگیری از اسبابی که انسان را به مفسده و اخذ به وسایلی که وی را به مصلحت می‌رساند. مثلاً گفته شده است: با وجود دلالت آیه پنجم سوره مائده بر جواز ازدواج مرد مسلمان با زن کافر کتابی، نباید رجال سیاسی و صاحب منصبان حساس و بزرگ، با این گروه از زنان ازدواج نمایند؛ زیرا در این‌گونه ازدواج زمینه هر فساد وجود دارد. از این رو مصلحت در منع رجال مورد اشاره از این ازدواج است.

مشهور بین فقها و اصولیان امامیه، عدم حجیت استصلاح و تمسک به مصالح مرسله است، به طوری که حتی در کتب خود به این مسئله نپرداخته و عدم حجیت آن را امری مسلم فرض کرده‌اند و اگر برخی مانند میرزای قمی، متعرض آن شده‌اند، به سرعت از آن گذشته و بطلان آن را مسلم دانسته‌اند (قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، صص ۹۰ و ۹۱). عدم تمسک به مقاصد و مصالح به عنوان منبع حکم شرعی در نزد علمای امامیه را می‌توان در برخوردار بودن این طایفه از نصوص بی‌شمار فقهی از امامان معصوم (ع) افزون بر قرآن، سنت پیامبر (ص) و عقل و تلقی خاصی دانست که از اجتهاد و اصول عملیه داشته‌اند (علیدوست، ۱۳۸۴ش، ص ۳۳۸).

اما باید توجه داشت که این مطالب بدین معنا نیست که توجه به مقاصد و مصالح مورد نظر شارع هیچ جایگاهی در فقه امامیه ندارد، بلکه در ابواب گوناگون فقهی، از مصالح بسیار سخن گفته شده است، به طوری که فقه شیعه بدون این عنصر، فقهی جامد و بدون هیچ تحولی است که توان پاسخ‌گویی به نیازهای عصر خود را ندارد. فقهای امامیه در پذیرش «عقل عملی» به عنوان مناط حکم یکی از منابع استنباط حکم شرعی، اتفاق دارند، این

در حالی است که مبنای درک عقل و داوری کردن آن، مقاصد و مصالح مورد نظر شارع است؛ زیرا وجود مصلحت و مفسده در عمل سبب برای درک عقل به حسن یا قبح فعل می‌گردد. به دلیل ملازمه بین درک عقل و حکم شرع، حکم شرعی ثابت می‌شود (مظفر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۵). افزون بر این، در استنباط احکام و تفسیر ادله آن، مقاصد شارع در نظر گرفته می‌شود.

از طرفی مقاصد و مصالح مورد نظر شارع در اصول «فقه الحکومه» جایگاه مهمی دارد. فقه الحکومه، مجموعه احکام و قوانینی است که برای اداره جامعه توسط حاکم اسلامی وضع می‌شود که به آن «حکم حکومتی» گفته می‌شود. احکام حکومتی صدور و تنفیذشان منوط به مصلحت است و در موضوع جواز حکم حکومتی، مصلحت‌اندیشی و توجه به مقاصد شارع اخذ شده است، پس مقاصد شریعت در میان فقها و اصولیان اهل سنت در قالب قیاس، عقل، عرف، سد ذرایع، استحسان و استصلاح (مصالح مرسله) مطرح شده که در سند حکم شرعی به کار می‌رود. اما در دوران معاصر به عنوان یک علم مستقل مطرح است. اصولیان امامیه مقاصد شریعت را به عنوان منبع حکم شرعی قرار نداده‌اند. بنابراین بنای آنها، در پرهیز از تمسک به مقاصد و مصالح در استنباط به عنوان منبع حکم شرعی است. لیکن فقهای امامیه در پذیرش عقل عملی به عنوان یکی از منابع استنباط حکم شرعی اتفاق دارند، این در حالی است که مبنای درک عقل، مقاصد و مصالح مورد نظر شارع است و به دلیل ملازمه بین درک عقل و حکم شرع، حکم شرعی ثابت می‌شود.

۲) قواعد مقاصد

قاعده مقصدی، معنایی کلی برگرفته از ادله مختلف شریعت است که اراده شارع به اقامه آن، در چهارچوب احکامی که تشریح فرموده، تعلق گرفته است. برای روشن شدن حقیقت قواعد مقاصد، برخی از این قواعد را بیان می‌کنیم:

۱. قواعد مقاصدی در تکلیف و تکلف: الف) شارع تکلیف به امر شاق و به زحمت افکندن مکلفان در انجام آن را اراده نکرده است. ب) شارع تکلیفی را که در آن اندکی تکلف و مشقت است، قصد کرده؛ نه نفس مشقت را بلکه مصالح واصل به مکلف را از آن اراده کرده است. ج) اگر مشقت، خارج از حد عادت باشد؛ به گونه‌ای که برای مکلف، فساد دینی یا دنیوی حاصل آید، مقصود شارع رفع کلی آن تکلیف است. قواعد یاد شده، در موضوع رفع حرج و عسر در شریعت اسلام برای حصر نیست.

۲. قواعد مقاصدی در مصلحت و مفسده: الف) وضع شریعت برای تأمین مصالح دنیوی و اخروی بندگان است. ب) اگر مفسده یک تکلیف در قیاس با مصلحت، غالب باشد، رفع آن تکلیف مقصود شرع است و نهی به آن تعلق گرفته است. ج) از وضع احکام شریعت چنین فهمیده می‌شود که طاعت یا معصیت، متناسب با حجم

مصلحت و مفسده ناشی از آن است. د) درجات امر بنا بر تفاوت درجات مأمور به (ضروری یا احتیاجی یا تحسینی) متفاوت است. ه) مصالح و مفاسد وابستگی به خطاب شارع دارد.

۳. ویژگیهای قواعد مقاصد: ویژگیهای کلی این قواعد را می‌توان چنین برشمرد: الف) کلی بودن، این قواعد، کلی هستند و مختص باب خاص یا حال خاص یا زمان خاص یا شخص خاصی نیستند. ب) معنای عام داشتن، مقاصد کلی، گویای معنای عام است که شارع آن را قصد کرده و به آن توجه داشته است و قصد شارع را با مرور و مطالعه بسیاری از جزئیات و ادله که آن معنای عام را بیان می‌کنند، به دست می‌آوریم. ج) اهداف کلی داشتن، مقاصد شریعت دنبال اهداف جزئی موضوع قاعده نیستند؛ به عنوان مثال اهدافی را که در ازدواج و نکاح مقصود شارع بوده است؛ مانند زاد و ولد، کسب آرامش، لذت جویی حلال و ... همگی مقاصد جزئی هستند که قاعده مقاصدی به آنها نمی‌پردازد؛ زیرا موضوع آن معانی و اهداف کلی است.

۴. رویکردها در تفسیر نصوص: در تفسیر نصوص شرعی، به ویژه نصوص قرآن کریم، روشهای متفاوتی پیموده شده است که به تناسب بحث به سه رویکرد می‌توان اشاره کرد: ۱. رویکرد مقاصدی؛ رویکرد مقاصدی معتقد است که صاحب نص یا شارع، دارای مقاصد معین و اهداف مشخصی است که شارع خواسته است این اهداف را به مخاطب بفهماند و به آنها به دیده اعتبار بنگرد؛ بنابراین باید مقاصد خطاب همان‌گونه که صاحب خطاب خواسته است، درک و جستجو شده و بدون کم و زیاد اعمال گردد. ۲. رویکرد لفظی؛ رویکرد لفظی، نیز با الفاظ نص و مبانی لغوی آن، براساس وضع لغوی اش، خود به خود به چیزی به نام مقاصد متکلم، تعامل برقرار می‌کند. این رویکرد به دنبال آن است که از ظاهر الفاظ، قصد، مراد و هدف متکلم از ورای تعبیر به دست می‌آید. این رویکرد به وضوح در مکتب ظاهرگرایان مشاهده می‌شود. ۳. رویکرد تأویلی؛ رویکرد تأویلی براساس ذهنیت و انتظارات خود، مضامین و مقاصدی را به صاحب نص نسبت می‌دهد و تنها به حدس و تخمین خود اتکا دارد. این رویکرد از حد تأویل می‌گذرد و به تقویل می‌رسد و از قواعد استدلال علمی پیروی نمی‌کند. البته در روش و رویکرد مقاصدی نیز تأویل وجود دارد؛ اما تأویل مقاصدی به قواعد خاص استنباط علمی مقاصد مستند است. رویکرد مقاصدی در حد وسط رویکرد لفظی و رویکرد تأویلی قرار دارد. رویکرد مقاصدی از ظاهرگرایی لفظ‌گرایان فراتر می‌رود؛ ولی از مرز مقاصد خطاب و کلام که قائم بر دلیل و دلیل قائم بر آن است، تجاوز نمی‌کند. نقطه عزیمت این رویکرد آن است که الفاظ و مبانی الفاظ، نقطه نهایی در فهم کلام متکلم و ادراک مقاصد او نیست. رویکرد مقاصدی بر آن است که نص دینی را باید در پرتو مقاصد شناخته شده و اثبات شده فهمید.

۳) منابع مقاصد شریعت

مقصود از منابع، مستندات است که برای اثبات حقایق، مشروعیت و ضرورت مقاصد شریعت ارائه می‌شود. اصحاب نظریه مقاصد شریعت معتقدند که از زمان نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ص) و شکل‌گیری شریعت اسلام، ارتباط احکام کلی و جزئی شریعت اسلام با حکمتها، مصالح و معانی‌ای که متکفل سعادت انسان در دنیا و آخرت هستند، مورد تأکید بوده است.

با تتبع در نصوص شریعت که مبین ارتباط محکم میان احکام و حکمتها است، واضح می‌شود که این احکام چیزی جز ابزارهایی برای تحقق مقاصد عالی‌ه حیات نیستند، از این رو می‌توان صدق ادعای فوق را دریافت؛ به عنوان مثال می‌توان به آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۳)، اشاره کرد. این آیه که درباره روزه است، هدف از آن را تقوا بر می‌شمارد.

این‌گونه آیات از یک سو ارتباط احکام شریعت را با قانون هدفمندی بیان می‌کنند و از سوی دیگر، بیهودگی در امر تشریح را نفی می‌کنند. بنابراین چنین سنتهای کلی و فراگیری که رویه شارع در امر تشریح بوده و به گونه حقیقتی ثابت، تنبیت شده‌اند، قابل نقض نیستند و عقلایی بودن شریعت اسلام را منعکس می‌کنند.

۴) ادله مقاصد

برای نظریه مقاصد شریعت سه دلیل به عنوان ابزار استنباط مقاصد مد نظر است:

الف) دلیل نص

کتاب، سنت و اجماع که هر سه نص شرعی را تشکیل می‌دهند، دلیل شرعی نخست برای استنباط مقاصد شمرده شده است؛ امام محمد غزالی (د ۵۰۵ق) در این زمینه چنین بیان می‌دارند: «مقاصد شرع با کتاب، سنت و اجماع شناخته می‌شوند. بنابراین هر مصلحتی که بازگشتش به حفظ مقصودی که از کتاب، سنت و اجماع فهمیده می‌شود، نباشد، باطل است و به آن اعتنایی نمی‌شود» (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۴).

از این رو دلیل استقرای شریعت، از مهم‌ترین راههای استدلال بر مقاصد شریعت است. امام ابواسحاق شاطبی (د ۷۹۰ق) نیز در موضوع درک قصد شارع از وضع شریعت و دریافتن مقاصد ضروری خاص، این دلیل را مبنا قرار داده است. وی در مبنایردازی برای قصد شارع می‌گوید: «این ادعا که شارع قصد حفظ قواعد سه‌گانه ضروری، احتیاجی و تحسینی را داشته است، باید به دلیل قطعی یا ظنی مستند باشد؛ اما دلیل ظنی باطل است، اگرچه اصلی از اصول شریعت، بلکه اساس اصول آن است؛ اما اصول شریعت، قطعی است و اصول شریعت هم به طریق اولی باید قطعی باشد و اگر اثبات آن به وسیله دلیل ظنی جایز می‌بود، اصل و فرع شریعت هم ظنی می‌شد که این باطل است؛ پس باید قطعی باشد و ادله آن هم قطعی باشد. دلیل این امر استقرای شریعت و تأمل در ادله کلی و جزئی و امور عام مشتمل بر این موضوع است که تا حد استقرای معنوی که به دلیل خاصی ثابت

نمی‌شود، می‌رسد» (شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، صص ۲۳ و ۲۴).

در استقرای معنوی مجموعه‌ای از ادله، به امر واحدی اشاره دارند و در اثبات قصد شارع در این قواعد، به دلیل خاصی اتکا نمی‌شود، بلکه از ظواهر، عمومات، اطلاقات، مقیدات و جزئیات خاص در وقایع مختلف در هر باب از ابواب فقه، آن قصد دریافته می‌شود و قواعدی که ادله شرعی بر آنها استوار است درک می‌شود. امام ابواسحاق شاطبی (د ۷۹۰ق) درباره مقاصد ضروری خاص شریعت می‌گوید: «امت اسلام، بلکه دیگر ملل بر این امر اتفاق نظر دارند که شریعت برای حفظ مقاصد پنج‌گانه دین، نفس، نسل، مال و عقل وضع شده است. علم به این امر برای امت شبه بدیهی است و مبنای آن به دلیل معینی اثبات نشده است و اصل معین و برجسته‌ای نداریم که مبنای این مطلب باشد، بلکه هماهنگی و هم‌نوایی آن با شریعت از دل مجموعه‌ای از ادله که به باب خاصی منحصر نیستند، استحصال می‌شود و اگر این امر به دلیل معینی مستند بود عادتاً باید تصریح و تعیین می‌شد و اهل اجماع به آن رجوع می‌کردند؛ ولی چنین نیست؛ زیرا هریک از این مقاصد ضروری، به تنهایی ظنی است، چنان که در تواتر معنوی خبر واحدی هم می‌تواند مفید علم باشد» (شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۰).

بنابراین، هیچ‌یک از مقاصد ضروری پنج‌گانه، با نص واحدی اثبات نشده‌اند، بلکه با کثرت نصوص متواتر که اشکال و دلالتها و مقتضیات متفاوتی دارند، اثبات شده است. به این ترتیب روشن می‌شود که دلیل استقرای شریعت، مهم‌ترین مبنا در استدلال قطعی بر مقاصد عام و کلی شریعت با انواع سه‌گانه‌اش است.

ب) دلیل عقل

بحث از عقل و دلیل عقلی در حوزه اندیشه اسلامی، همواره پای مسئله کلامی معروف، حسن و قبح عقلی را که از مسائل اختلافی بزرگ و موجب انشعابهای کلان در میان متکلمان اسلامی بوده است، به میان می‌کشد. بر مبنای اعتقاد به توانایی عقل، در تشخیص حسن و قبح، عقل نیز از منابع تشخیص مقاصد شریعت خواهد بود. بر پایه مبحث مقاصد شریعت، نخستین مصالحی که عقل می‌تواند تشخیص دهد، تشخیص مصالح ضروری پنج‌گانه است؛ زیرا این مقاصد پنج‌گانه، هم پر آوازه‌اند و هم واضح و هم محل نیاز مردم؛ چرا که وجود انسانها به این مقاصد مشروط است و وجود حیات بشری و تضمین استمرار آن و مصونیت آن از تباهی، به تأمین این مصالح پنج‌گانه منوط است. امام محمد غزالی (د ۵۰۵ق) در این باره چنین می‌نویسد: «وَإِذَا فَسَّرْنَا الْمَصْلِحَةَ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى مَقْصُودِ الشَّرْعِ فَلَا وَجْهَ لِلْخِلَافِ فِي اتِّبَاعِهَا بَلْ يَجِبُ الْقَطْعُ بِكُونِهَا حُجَّةً» (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۹).

ج) دلیل واقع

واقعیت موجود یا زیست جهان که مجرای تجارب و عادات بشر است، از منابع تشخیص مقاصد است. نظریه‌پردازان مقاصد می‌کوشند، پس از منبع نص و عقل، منبعی هم در واقعیت، برای حصر مقاصد پنج‌گانه

بجویند. ابوالحسن آمدی (د ۶۳۱ق) در کتاب *الإحكام فى أصول الأحكام*، حصر مصالح ضروری را در موارد پنج‌گانه، ناظر به واقعیت می‌داند و وجود مقصد ضروری‌ای را که خارج از این موارد باشد، عادتاً منتفی می‌شمارد؛ «... الْمَقَاصِدُ الْخَمْسَةُ الَّتِي لَمْ تَخُلْ مِنْ رِعَايَتِهَا مِلَّةٌ مِنَ الْمَلَلِ وَلَا شَرِيعَةٌ مِنَ الشَّرَائِعِ وَهِيَ: حِفْظُ الدِّينِ وَالنَّفْسِ وَالْعَقْلِ وَالنَّسْلِ وَالْمَالِ فَإِنَّ حِفْظَ هَذِهِ الْمَقَاصِدِ الْخَمْسَةِ مِنَ الضَّرُورِيَّاتِ وَهِيَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْمُنَاسِبَاتِ. وَالْحَصْرُ فِي هَذِهِ الْخَمْسَةِ الْأَنْوَاعِ إِنَّمَا كَانَ نَظْرًا إِلَى الْوَاقِعِ وَالْعِلْمِ بِإِتِّفَاعٍ مَقْصَدٍ ضَرُورِيٍّ خَارِجٍ عَنْهَا فِي الْعَادَةِ» (آمدی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۴۰). ابن امیر الحاج حلبی (د ۸۷۹ق) در کتاب *التقرير و التحبير فى شرح كتاب التحرير* چنین تأکید می‌کند: «حصر مقاصد ضروری در این پنج مورد با نظر به واقع و عادات ملل و شرایع، از رهگذر استقراء ثابت شده است» (ابن امیرالحاج، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۲۶).

طرف‌داران این نظریه معتقدند که واقعیت خارجی در تحدید مقاصد شریعت، با عقل و نص هماهنگ است؛ زیرا جهان طبیعت و شریعت، از نظر نگاهی توحیدی در امتداد یکدیگر هستند؛ نه در عرض هم. سنت خدا در آفرینش و شریعت یکی است و از هم متفاوت و مختلف نیست؛ زیرا همان‌گونه که خدا در جهان هستی سنتهای ثابتی دارد، سنتهای شرعی اجتماعی مستقری هم دارد و این امر به شکل واضح، از وحدت اراده الهی در سطوح آفرینش و تشریح حکایت می‌کند و هماهنگی و انسجام میان قوانین طبیعی و قوانین شرعی را تحقق می‌بخشد و تناقض، تضاد، اصطکاک و بیهودگی را از آن دو حوزه دور می‌کند.

۵) راههای کشف مقاصد شریعت

ابواسحاق شاطبی (د ۷۹۰ق) برای کشف مقاصد شریعت طرقي را چنین بیان می‌دارد:

۱. شناخت مقاصد براساس قواعد زبان عربی؛ قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است و ظرایف و دقایق زبان عربی را رعایت کرده است. گاهی اوقات از عام اراده خاص می‌شود و گاه بر عکس. بنابراین تنها در قالب این زبان و با رعایت اصول زبانی می‌توان از مقاصد شریعت با خبر شد.
۲. اوامر و نواهی شرعی؛ آنچه را که شارع بدان امر فرموده، مقصودش تحقق آن و هرچه را که نهی کرده، هدفش ممانعت از آن است. بنابراین از طریق تأمل در این اوامر و نواهی می‌توان مقاصد شریعت را کشف کرد.
۳. شناخت مقاصد اصلی از مقاصد تبعی؛ شارع مقدس دوگونه مقصد دارد: مقاصد اساسی که غایت احکام شارع است و مقاصد ثانوی که در واقع در خدمت مقاصد اساسی است. به عنوان مثال: مقصد اساسی ازدواج، حفظ نسل است. اما مقاصد تبعی آن عبارتند از: بهره‌مندی از مواهب الهی، آسایش خانوادگی، به دست آوردن خویشان سببی، منع از به حرام افتادن و ... که همه این مقاصد گاه تصریح و گاه تلویح بدان شده است. علاوه بر آن این مقاصد تقویت‌کننده و مکمل مقصد اصلی هستند.

۴. سکوت شارع؛ در صورت فراهم بودن مقدمات حکمت و سکوت شارع در زمینه صدور حکمی به وجود و یا حرمت آن، گویای آن است که شارع نمی‌خواهد بر وضع فعلی چیزی بیفزاید و یا از آن بکاهد. بنابراین در این گونه موارد اباحه حاکم است (شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، صص ۳۱۶-۳۳۰).

۵. استقراء، اگرچه راههای قبلی بنابر استقراء استوار است، ولیکن براساس نظر شاطبی (د ۷۹۰ق) استقراء حتی از نوع ناقص آن (برخلاف نظر منطقیون) مفید یقین است. از این طریق می‌توان مقاصد شریعت را کشف کرد (عطیه، ۱۴۲۹ق، ص ۶۴؛ ریسونی، ۱۳۷۶ش، صص ۲۶ و ۲۷).

۶) مقاصد شارع و تقسیم‌بندی آن

نصوص، متون دینی و عقل سلیم، بر هدفمند بودن شریعت اسلام دلالت دارد. بدون هیچ تردیدی معتبرترین منبع برای تبیین مقاصد شریعت، قرآن، احادیث و عقل است. بنابراین باید در تفسیر مقاصد شریعت به این سه منبع رجوع کرد. همچنین در کشف و تفسیر مقاصد نباید از این نکته غافل شد که این مقاصد در راستای رسیدن به هدف خلقت است؛ زیرا پیگیری دو هدف متفاوت در تکوین و تشریح، با حکمت خداوند سازگار نیست و از آنجا که قرآن، حدیث و عقل، آشکارا معرفت خداوند و پرستش آگاهانه او را هدف خلقت تمام موجوداتی که برایشان پیامبر و کتاب آسمانی فرستاده شده، می‌دانند، طبیعتاً در تشریح نیز همین امر مد نظر بوده است (علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۲۵۴).

الف) تقسیم مقاصد به اعتبار شمول

مقاصد شریعت به اعتبار شمول آن در دایره تشریح ابواب فقهی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. مقاصد عام: منظور از آن مقاصدی است که شارع در هنگام وضع و جعل تمام احکام تشریح را لحاظ نموده است از قبیل: وجود فطرت آدمی (روم، ۳۰)، سماحت و یسر در تشریح (بقره، ۱۸۵) و عدم عسر و حرج در آن (حج، ۷۸). ابن‌عاشور (د ۱۳۹۳ق) در بیانی چنین تعریف می‌کند: «مَقَاصِدُ التَّشْرِيعِ الْعَامَّةِ: هِيَ الْمَعَانِي وَالْحِكْمُ الْمَلْحُوظَةُ لِلشَّارِعِ فِي جَمِيعِ اَحْوَالِ التَّشْرِيعِ اَوْ مُعْظَمِهَا؛ بِحَيْثُ لَا تَخْتَصُّ مَلَا حِظَّتْهَا بِالْكَوْنِ فِي نَوْعٍ خَاصٍ مِنْ اَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ، فَيَدْخُلُ فِي هَذَا اَوْصَافِ الشَّرِيعَةِ وَ غَايَتُهَا الْعَامَّةُ وَالْمَعَانِي الَّتِي لَا يَخْلُو التَّشْرِيعَ عَنْ مَلَا حِظَّتْهَا وَ يَدْخُلُ فِي هَذَا اَيْضاً مَعَانٍ مِنَ الْحِكْمِ لَيْسَتْ مَلْحُوظَةً فِي سَائِرِ اَنْوَاعِ الْاَحْكَامِ وَلَكِنَّهَا مَلْحُوظَةٌ فِي اَنْوَاعٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵۱).

با دقت در عبارات به کار رفته در این تعریف چنین به دست می‌آید که: «اَوْصَافِ الشَّرِيعَةِ» از قبیل: فطرت، سماحت و یسر؛ «غَايَتُهَا الْعَامَّةُ» از قبیل: دفع مفسد و جلب مصالح است و عبارت «الْمَعَانِي الَّتِي لَا يَخْلُو التَّشْرِيعَ عَنْ مَلَا حِظَّتْهَا» شامل تمام احکامی می‌شود که در ابواب شریعت اسلامی وجود دارد و لازم است بر

مبنای رفع حرج و دفع ضرر حکم و فتوی صادر شود (جعفیم، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶). مراعات مقاصد شریعت بر جمیع امت یا بر اکثریت آن برگشت دارد، مثل: حفظ دیار اسلام از دست دشمنان، حفظ امت از تفرقه، حفظ دین از زوال، حفظ قرآن از متلاشی عام و حفظ حرمین در مکه و مدینه از وقوع در دست دشمنان اسلام (زحیلی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۳۱۷؛ حلبی، ۱۴۳۰ق، ص ۵۷).

۲. مقاصد خاص: منظور مقاصدی است که شارع در زمینه‌ها، عرصه‌ها و ابواب خاصی که نزدیک به هم هستند، در نظر گرفته و در پی تحقق آنها است: «الْحِكْمُ الْمَلْحُوظَةُ لِلشَّارِعِ فِي بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ التَّشْرِيعِ أَوْ فِي جُمْلَةِ أَبْوَابِ مُتَجَانِسَةٍ وَ مُتَقَارِبَةٍ» (جعفیم، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶). ابن‌عاشور (د ۱۳۹۳ق) این دسته از مقاصد را تحت عناوینی بررسی نموده است: ۱. مقاصد شریعت در احکام خانواده؛ ۲. مقاصد شریعت در تصرفات مالی؛ ۳. مقاصد شریعت در معاملات که موضوع آنها مربوط به کار و کارگران است؛ ۴. مقاصد قضاوت و شهادت؛ ۵. مقاصد تبرعات؛ ۶. مقاصد کیفری (ابن‌عاشور، ۱۴۲۱ق، ص ۱۷۳).

۳. مقاصد جزئی: یعنی مقاصدی که شارع در جزئیات احکام شرعی خود، اعم از واجبات یا محرمات، مکروهات یا مستحبات، شروط یا اسباب دنبال می‌کند. این مقاصد همان اسراری است که شارع به هنگام تشریح هریک از احکام خود در نظر داشته است. علال فاسی در تعریف مقاصد جزئی چنین بیان می‌دارد: «الأسرارُ الَّتِي وَضَعَهَا الشَّارِعُ عِنْدَ كُلِّ حُكْمٍ مِنْ أَحْكَامِهَا» (فاسی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۴). ابن‌عاشور (د ۱۳۹۳ق) برخی از نمونه‌های مقاصد جزئی را شمرده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۱ق، ص ۴۱۵)، از جمله: منظور از عقد رهن، حصول اطمینان، مقصود از عقد نکاح، ایجاد و استواری نظام خانوادگی و مقصود از تشریح طلاق، پیشگیری از ادامه زیان مستمر است، «قَصْدُ التَّوْتُّقِ فِي عَقْدَةِ الرَّهْنِ، وَ إِقَامَةِ نِظَامِ الْمَنْزِلِ فِي عَقْدَةِ النِّكَاحِ، وَ دَفْعِ الضَّرْرِ الْمُسْتَدَامِ فِي مُشْرُوعِيَةِ الطَّلَاقِ».

فقیهان بیشتر به این دسته از مقاصد می‌پردازند؛ زیرا آنها در جزئیات شریعت، تخصص دارند و این مقاصد را در خلال اجتهادات و استنباطات خود بیان می‌کنند، لیکن از تعبیرات دیگری چون حکمت، علت، معنا و ... استفاده می‌کنند (حلبی، ۱۴۳۰ق، ص ۵۸).

ب) تقسیم مقاصد به اعتبار آثار

با جستجو در متون کسانی که درباره مصلحت، فقه و مقاصد شریعت سخن گفته‌اند، دیده می‌شود که آنها برای مقاصد شریعت اقسامی را ذکر کرده‌اند. نخستین بار این مسئله را امام الحرمین جوینی (د ۴۷۸ق) در کتاب البرهان فی أصول الفقه، مطرح کرد. امام الحرمین جوینی (د ۴۷۸ق) که پس از امام شافعی (د ۲۰۴ق) و قاضی ابوبکر باقلانی (د ۴۰۳ق) از اصولیان شاخص به شمار می‌رود، پس از بحث از احکام تعلیل‌پذیر و تعلیل‌ناپذیر

آنها را به پنج دسته تقسیم نموده است: ۱. ضروریات: آن دسته از احکام فقهی است که سبب حفظ امور ضروری زندگی می‌شود، مانند قصاص. ۲. حاجیات: آن دسته از احکام فقهی است که نیازهای عمومی زندگی را تأمین می‌کند. ۳. تحسینیات: احکامی است که سبب آراستگی انسان به کرامتها و دوری از نقایص و پلیدیها می‌گردد، مانند احکام طهارت. ۴. کمالیات: احکام مستحب که از سه دسته قبل نیست. ۵. تعبدیات: احکامی است که فلسفه آن بر ما روشن نیست و چنین مواردی اندک است؛ زیرا اصل اولی آن است که مقاصد احکام شرع قابل فهم و دستیابی باشد (جوینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، صص ۷۸-۹۵).

امام الحرمین جوینی (د ۴۷۸ق) عبادات بدنی محض را از دسته پنجم می‌شمارد؛ زیرا نه مصلحتی را جلب و نه مفسده‌ای را دفع می‌کند. اما برای مثال نیز حکمتهایی بیان می‌کند، از جمله پرورش حس اطاعت و تجدید عهد بنده با پروردگارش و یادآوری آخرت: «وَالضَّرْبُ الْخَامِسُ مُتَمَّضُهُ الْعِبَادَاتُ [الْبَدَنِيَّةُ] الَّتِي لَا يُلُوحُ فِيهَا مَعْنَى مَخْصُوصٌ لَا مِنْ مَّا خِذَ الضَّرُورَاتِ وَلَا مِنْ مَسَالِكِ الْحَاجَاتِ وَلَا مِنْ مَدَارِكِ الْمَحَاسِنِ كَالْتَنْظِيفِ فِي الطَّهَارَةِ وَالتَّسَبُّبِ إِلَى الْعِنَاقَةِ فِي الْكِتَابَةِ وَلَكِنْ يَتَخَيَّلُ فِيهَا أُمُورٌ كَلِيَّةٌ تَحْمِلُ عَلَيْهَا الْمُتَابِرَةَ عَلَى وَطَائِفِ الْخَيْرَاتِ وَ مُجَادَبَةِ الْقُلُوبِ بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْغُضِّ مِنَ الْعُلُوِّ فِي مَطَالِبِ الدُّنْيَا وَ الْإِسْتِثْنَانِ بِالْإِسْتِعْدَادِ لِلْعُقُوبِ فَهَذِهِ أُمُورٌ كَلِيَّةٌ لَا تُنْكَرُ عَلَى الْجَمَلَةِ أَنَّهَا غَرَضُ الشَّارِعِ فِي التَّعَبُّدِ بِالْعِبَادَاتِ الْبَدَنِيَّةِ وَقَدْ أَشْعَرَ بِذَلِكَ نَصُوصٌ مِنَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ» (جوینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۹۳).

بنابراین همه احکام اجمالاً تعلیل پذیرند، جز تفصیلات برخی از احکام مانند تعداد رکعات نماز و تعیین ماه خاصی برای روزه؛ اگرچه حکمت اصل نماز و فواید روزه مشخص است، اما حکمت این تعداد خاص و این حرکات معین و این ماه مخصوص نامشخص است. پس از امام الحرمین، امام محمد غزالی (د ۵۰۵ق) در کتاب *المستصفی فی علم الأصول* به این مسئله پرداخته است؛ ایشان مصالح مورد نظر شریعت را به ضروریات و حاجیات و تحسینیات تقسیم می‌کند و در مرتبه ضروریات به مقاصد خمس شریعت یعنی: حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال مردم اشاره می‌نماید: «وَ مَقْصُودُ الشَّرْعِ مِنَ الْخَلْقِ خَمْسَةٌ: وَ هُوَ أَنْ يَحْفَظَ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ نَفْسَهُمْ وَ عَقْلَهُمْ وَ نَسْلَهُمْ وَ مَالَهُمْ، فَكُلُّ مَا يَتَضَمَّنُ حِفْظَ هَذِهِ الْأُصُولِ الْخَمْسَةِ فَهُوَ مَصْلَحَةٌ، وَ كُلُّ مَا يُفَوِّتُ هَذِهِ الْأُصُولَ فَهُوَ مَفْسَدَةٌ وَ دَفْعُهَا مَصْلَحَةٌ... وَ هَذِهِ الْأُصُولُ الْخَمْسَةُ حِفْظُهَا وَاقِعٌ فِي رُتْبَةِ الضَّرُورَاتِ، فَهِيَ أَقْوَى الْمَرَاتِبِ فِي الْمَصَالِحِ» (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۴).

در توضیح و تمثیل کلام امام غزالی (د ۵۰۵ق) گفته‌اند: وجوب عبادات، لزوم ایمان به خدا و معاد، وجوب جهاد و قتل مرتدان و کفار از جمله مقرراتی است که به انگیزه حفظ دین صورت گرفته است. قراردادن دین و تحریم تجاوز بر جان و اعضای شخص و جعل قصاص، به دلیل حفظ جان و احترام نهادن به خون انسانها است.

تشریح تعلیم و تحریم مسکرات و عقاب بر خرید و فروش آن، به انگیزه حفظ عقل سامان یافته است. نظم بخشیدن به ازدواج، تحریم زنا، لواط و مساحقه و اقامه حدّ بر آنها به انگیزه حفظ نسل می‌باشد. تشریح معاملات صحیح و تحسین روابط صحیح اقتصادی و منع احتکار، ربا، قمار، انباشت سرمایه و امثال آن برای حفظ مال است (زحیلی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، صص ۳۱۰ و ۳۱۱).

باید دقت نمود که این مقاصد اختصاص به شریعت اسلام ندارد و در همه شرایع یافت می‌شود و هیچ عاقلی آنها را رد نمی‌کند و هیچ آیینی مسکرات را حلال نمی‌شمارد. امام غزالی (د ۵۰۵ق) پس از ذکر اقسام مقاصد، نتیجه می‌گیرد که: «محال است که آیینی و شریعتی که در پی اصلاح خلق است، از این مقاصد تهی باشد. شرایع در تحریم کفر، قتل، زنا، سرقت و نوشیدن مسکرات، اختلافی ندارند» (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۴). امام شاطبی (د ۷۹۰ق) در کتاب *المواقفات فی أصول الشریعة* ضمن بحثی مفصل در این زمینه در مقدمه کلامی کتاب *المقاصد* چنین می‌نویسد: «شرایع برای تضمین مصالح آنی و آتی بندگان وضع شده است و برخلاف رازی که احکام و افعال الهی را تعلیل ناپذیر می‌داند، استقرای شریعت ما را به نتیجه‌ای خلاف نظر او می‌رساند و آن تعلیل‌پذیری احکام خدا است. تکالیف شریعت یکسره برای حفظ مصالح بندگان است و این مصالح یا ضروری هستند یا مورد نیاز عمومی و یا از کمالات به شمار می‌روند» (شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، صص ۵ و ۶).

امام شاطبی (د ۷۹۰ق) در ادامه بیان می‌دارد: مصالح یا مقاصد ضروری که از طریق استقرای شریعت به دست آمده است، پنج مورد است: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عقل. این مصالح ضروری پنج‌گانه، سنگ پایه دیگر مصالح به شمار می‌روند و مصالح حاجتی یا کمالی، مکمل و در خدمت آنها است و هرگاه رعایت این مکملها به فدا شدن اصل مصلحت منجر شود، باید آنها را نادیده گرفت. مثال روشن این مسئله رعایت طهارت در نماز است. مؤمن به هنگام نماز باید پاک و با وضو باشد، حال اگر کسی نتواند به آب یا خاک دست یابد و نتواند تطهیر کند، نباید به این بهانه اصل نماز را ترک کند. به هر حال قاعده اهم و مهم در میان این مصالح جاری است و باید کم‌اهمیت‌تر نسبت به مهم‌تر فدا شود (ریسونی، ۱۳۷۶ق، ص ۲۸؛ زحیلی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، صص ۳۱۵ و ۳۱۶).

نتیجه

مصالح یا مقاصد ضروری که از طریق استقرای شریعت به دست آمده است، پنج قسم است: ۱. حفظ دین، ۲. حفظ نفس، ۳. حفظ عقل، ۴. حفظ نسل، ۵. حفظ مال. شریعت این مصالح را دو گونه رعایت می‌کند: از جهت وجودی و از جهت عدمی. از جهت وجودی از طریق احکامی که آنها را حفظ می‌کند؛ مانند: عبادات، برای حفظ دین و از جهت عدمی از طریق از بین بردن زمینه‌های نابودکننده این مصالح؛ مانند حکم به کشتن مرتدان.

این مصالح ضروری پنج‌گانه، پایه دیگر مصالح به شمار می‌رود و مصالح حاجتی یا کمالی مکمل و در خدمت آنها است. هرگاه رعایت این مکملها به فدا شدن این مصلحت منجر شود، باید آنها را نادیده گرفت. مثال روشن این مسئله رعایت طهارت در نماز است. مؤمن به هنگام نماز باید پاک و با وضو باشد، حال اگر کسی نتواند به آب یا خاک دست یابد و نتواند تطهیر کند، نباید با این بهانه اصل نماز را ترک کند. بنابراین قاعده اهم و مهم در این مصالح جاری است.

برخی پژوهش‌گران معتقدند مسئله حقوق بشر «محور مقاصد شریعت» به شمار می‌رود و تأکید می‌کنند که بزرگ‌ترین ارزش حقوق انسان در احترام به اراده آزاد و خرد شاخص اوست و سلب اراده، از سر بردن نیز بدتر است. برخی دیگر نیز بر آنند که غرب به حقوق بشر، نگاه واژگونه‌ای دارد و در حالی بر حقوق بشر تأکید می‌کند که نسبت به جوهر وجودی انسان و وظایفش در برابر پروردگار، جامعه، خویشتن و تکامل خویش، بی توجهی می‌کند. به نظر می‌رسد این نظر کاملاً درست است؛ زیرا شریعت، ضمن فراهم نمودن حقوق انسان، او را به وظایفش نیز آشنا ساخته است و در این صورت در جهت تحقق حرکت طبیعی و متعادل وی در خط تکامل و تعادل برای رسیدن به هدف آفرینش، او را رهنمون گشته است. از این رو است که امام زین‌العابدین(ع) در رساله حقوق و صحیفه سجادیه خود، بر درهم‌آمیزی حقوق و وظایف به شکل باشکوه و بالاترین شیوه اشاره می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، ابوالحسن علی بن ابی‌علی، *الإحكام في أصول الأحكام*، تحقیق: ابراهیم عجزو، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن‌امیرالحاج، محمد، *التقریر و التخبیر فی شرح کتاب التخریر*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمة ابن‌خلدون*، تحقیق: ابو‌عبدالله سعید المنذوه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۵. ابن‌عاشور، محمدطاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۶. همو، *مقاصد الشریعة الإسلامیة*، تحقیق: محمدطاهر میسای، اردن، دارالفائس، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۷. ابن‌قیم جوزیه، ابو‌عبدالله محمد بن ابی‌بکر، *أعلام الموقعین عن رب العالمین*، تخریج: محمد عبدالسلام ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۸. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، تحقیق: مکتب التحقیق التراث، بیروت، داراحیاء التراث العربی؛ مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۹. تسخیری، محمدعلی، «فقه مقاصدی و حجیت آن (با نگاهی به شیوه شهید صدر)»، مجله اندیشه تقریب، شماره ۱۸، بهار ۱۳۸۸ش.
۱۰. جعیم، نعمان، *طرق الكشف عن مقاصد الشارح*، اردن، دارالفائس، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، *البرهان فی أصول الفقه*، تحقیق: صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. حلیبی، فیصل بن سعود، *مقاصد المکلفین عند الأصولیین*، عربستان، مکتبه الرشد، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۱۳. ریسونی، احمد، *اهداف دین از دیدگاه شاطبی*، مترجمان: سید حسن اسلامی و سید محمدعلی ابهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۴. زحیلی، وهبه، *أصول الفقه الإسلامی*، دمشق، دارالفکر المعاصر، چاپ هجدهم، ۱۴۳۱ق.

١٥. شاطبي، ابراهيم بن موسى، *الموافقات في أصول الشريعة*، تصحيح: عبداللطيف رجب يوسف، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٦. شلبي، محمد مصطفي، *تعلييل الأحكام*، بيروت، دار النهضة العربية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
١٧. طباطبايي، سيد محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ دوم، ١٣٩٠ق.
١٨. عطية، محمد، *نحو تفعيل مقاصد الشريعة*، أمريكا، المعهد العالمي للفكر الإسلامي، چاپ دوم، ١٤٢٩ق.
١٩. عليدوست، ابوالقاسم، «فقه و مقاصد شريعت»، مجله فقه اهل بيت، شماره ٤١، بهار ١٣٨٤ش.
٢٠. همو، فقه و مصلحت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي، چاپ اول، ١٣٨٨ق.
٢١. غزالي، ابو حامد محمد بن محمد، *المستصفى في علم الأصول*، تصحيح: محمد عبدالسلام عبدالشافى، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٢. فاسي، علال، *مقاصد الشريعة الإسلامية و مكارمها*، اسماعيل حسنى، قاهره، دارالسلام، چاپ اول، ١٤٣٢ق.
٢٣. فيروز آبادي، محمد بن يعقوب، *قاموس المحيط*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢٤. مظفر، محمدرضا، *أصول الفقه*، قم، مكتب الاعلام الإسلامي، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٢٥. مغنیه، محمدجواد، *تفسير الكاشف*، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٢٦. نوري، ميرزا حسين، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بيروت، بی نا، چاپ دوم، ١٤٠٨ق.